

## الف) پیدایش و تولد کادیم

در ۲۸ نوامبر ۲۰۰۵، زبفی لیونی، مشاور آریل شارون نخست‌وزیر اسرائیل در بیانیه‌ای که در زیر به پاره‌ای از مفاد آن اشاره می‌شود، از پیدایش و تأسیس حزب جدیدی به نام «کادیم» خبر داد. لیونی در این بیانیه ضمن اشاره بر حق ملی و تاریخی ملت اسرائیل، بر ضرورت بقای دولت یهود در سرزمین فلسطین تأکید کرد. در ادامه این بیانیه، حفظ بیت المقدس به صورت یک پارچه و نیز بقای شهرکهای ساخته شده در کرانه باختری، تحت کنترل اسرائیل مطرح شده و در خاتمه به جدایی پاره‌ای از اعضای کنست و لیکود از حزب مزبور و پیوستن آنها به حزب تازه تأسیس «کادیم» خبر داده شد. در این بیانیه همچنین آمده است که کادیم به هیچ حزب سیاسی اسرائیل وابسته نبوده و خواستار ایجاد سیستم «ریاست جمهوری» است که طی آن رأی دهندگان نخست‌وزیر را انتخاب کرده و اعضای کنست براساس سیستم منطقه‌ای گزینش می‌شوند. نام گذاری کادیم به این اسم وجه تسمیه خاصی دارد.

کادیم در لغت عبری به معنای «پیش

کادیم، پدیده نوظهور  
در نظام حزبی اسرائیل

مریم امیر شاه کرمی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

## مقدمه

با ظهور حزب کادیم به رهبری شارون و پیوستن شیمون پرز و تعدادی از نمایندگان و شخصیت‌های برجسته احزاب راست و چپ و صهیونیسم به این حزب، احزاب اسرائیل، تحولات و تغییرات عمیقی را پشت سر گذاشته و پیش روی خواهند داشت. جدایی تعدادی از مقامات برجسته و صاحب‌نام اسرائیل و پیوستن به حزب تازه تأسیس کادیم، علاوه بر انگیزه‌های شخصی علل و عوامل سیاسی نیز داشت. در این مقاله که جستاری بر پیدایش و ظهور کادیم می‌باشد، کوشش شده تا این عوامل واکاوی شوند. محور دیگر بحث، وضعیت احزاب اسرائیل با ظهور کادیم است که البته حزب لیکود که شاید بتوان آن را خاستگاه و رستنگاه کادیم دانست، در رأس این احزاب قرار دارد.

به شدت از یک راهکار سکولاریستی که با نفوذ احزاب ارتدوکس نیز مخالفند، تبعیت می‌کنند. به هر حال حزب تازه تأسیس شارون، مسئولیت محوری حزبی خود را در ردیف شینوی قرار داده است. شینوی در گذشته کوشش داشت تا این نقش محوری حزبی را بازی کند و از این رو با هر حزب کار و لیکود مخالف بود و به ویژه درباره منازعه اسرائیل- فلسطین و فرایند صلح با آنها اختلاف عقیده داشت. با این حال، اکنون به نظر می‌رسد کادیما و شینوی از در مباحثات درآمده و به یکدیگر روی آورده‌اند. دیگر انگیزه کادیما، به گفته زیفی لیونی، تحقق آرزوی تشکیل دو دولت فلسطینی- اسرائیلی است.

شارون به شدت با راه حل «یک دولت» مخالف است و شاید به همین دلیل طرح یک جانبه عقب نشینی از کرانه باختری و نوار غزه را به رغم مخالفت سیاستمداران دست چپی اسرائیل به اجرا گذارد. پیدایش کادیما در حقیقت بیانگر توسعه و گسترش حجمی و کمی سیستم سیاسی و نیز جامعه اسرائیل است. به گفته پرفسور گابریل شفر (Gabriel Shefer) استاد علوم سیاسی

به جلو» است که به خوبی در برگیرنده حس ملی و مسئولیت پذیری می‌باشد. این نام به پیشنهاد زیفی لیونی و تأیید مشاور استراتژیک شارون رینو آدلر انتخاب شد. آنچنان که از این نام بر می‌آید، شارون به عنوان رییس حزب، به دنبال حرکت به سوی جلو است. بلافاصله بعد از تأسیس، ۱۴ عضو از اعضای حزب لیکود که نمایندگان کنست نیز می‌باشند به آن پیوستند که این تعداد حدود یک سوم از ۴۵ عضو حزب لیکود در کنست را شامل می‌شود. در روزهای بعد، ۵ عضو دیگر کنست از احزاب گوناگون به کادیما پیوستند و در حال حاضر کادیما ۴۸ عضو دارد. شارون در تشریح اهداف تأسیس حزب کادیما می‌گوید: «نقشه راه، دستیابی به صلح و اتحاد نزدیک تر و قوی تر با جرج بوش، پایه اصلی سیاست خارجی حزب جدید است.»

از منظر داخلی، شارون با هم‌پیمانان سیاسی دیرینه اش چون حزب ضد مذهبی شینوی و سکولارها که متحدان دولت او در سال ۲۰۰۳ بودند، ابراز هم فکری و اتفاق نظر می‌کند. همه این حامیان شارون،

دانشگاه عبری، ظهور حزب کادیم، ناشی از تمایلات جامعه اسرائیلی مبنی بر بروز اصلاحات در ساختار سیاسی این دولت است. از این گفته شفیق استنباط می شود که مردم اسرائیل به دنبال رهبران و سیاست مدارانی قوی میگردند و ظاهراً شارون با خروج از لیکود و تأسیس حزب کادیم، کوشیده است تا فضای جدید سیاسی ای را ترسیم کند. اکنون کادیم تلاش دارد که بتواند ۴۰ کرسی را در انتخابات پارلمانی ماه مارس سال جاری (۲۰۰۶) به دست آورد و آنگاه ایهود اولمرت، کفیل آریل شارون که احتمالاً رهبری کادیم را نیز عهده دار خواهد بود، حکومت آینده را تشکل دهد. اولمرت عملاً سخنی از صلح به میان نیاورده و صرفاً بر مباحثی چون «عقب نشینی» و «ساخت دیوار و موانع حایل» برای جدا سازی اراضی اشغالی از سرزمینهای تحت حاکمیت (تشکیلات خودگردان فلسطینی PA) تأکید می کند همان مباحثی که مورد علاقه شارون نیز بود.

ب) رویکرد تحلیلی به دلایل خروج شارون از لیکود و تشکیل کادیم  
در تشریح و تحلیل دلایل پیدایش کادیم، علل و عوامل چندی را می توان متصور شد که آنها را می شود به گونه زیر تبیین نمود:

۱. ناکامیها و واخوردگیهای شارون از عملکرد لیکود: شارون زمانی که رهبری لیکود را به عهده داشت، تصور نمود که با اتکا به اعضای حزبی اش و نیز راهکارها و راهبردهای حکومتی بتواند منازعه فلسطین - اسرائیل را پایان بخشیده و فرایند صلح را در چارچوب آنچه بعدها «نقشه راه» نامیده شد، محقق سازد. گذشت زمان و شکست مذاکرات پی در پی و نیز ضعف مدیریت بحران از سوی کمیته چهارجانبه، نشان داد که شارون عملاً دچار اشتباه در برداشت صحیح از وقایع شده است. طرح عقب نشینی یک جانبه، مولود همین سرخوردگی بود. اجرای این طرح نه تنها موجی از مخالفتهای برون حزبی را به دنبال داشت، بلکه در سطح درون حزبی نیز لیکودی ها، داعیه مخالفت با شارون را برداشتند و او را فردی ضعیف و ناتوان

نامیدند که نمی‌تواند آرزوی اسرائیلی‌ها را برای تحقق صلح برآورده سازد. در حقیقت شارون زمانی از حزب لیکود خارج شد که احساس کرد مخالفت‌های درون حزبی به سطحی رسیده که به زودی لیکود یک حزب ناتوان و ضعیف خواهد شد و در عمل کارکردهای سیاسی - تصمیم‌گیری خود را از دست خواهد داد. از این رو، آریل شارون لیکود را ترک کرد و با حزب جدید کادیمای خود کوشید تا به این سؤال بزرگ اسرائیلی‌ها پاسخ دهد که آیا صلح تحقق خواهد یافت؟ هم‌زمان، گروهی شارون را سرزنش کرده و متهم به تکروری نمودند. با این حال وی تصمیم خود را گرفته و کادیم‌پدیدار گشته بود.

۲. سابقه شارون در انجام اقدامات نوظهور: شاید بتوان گفت این نخستین بار نیست که شارون دست به اقدام برای تأسیس حزبی نوین زده است. در سال ۱۹۷۷ و تحت یک فضای رقابتی شدید با حزب کار، شارون گام در راه پایه‌گذاری حزب لیکود نهاد. لیکود در لفظ عبری به معنای «اتحاد» است و یک حزب دست راستی لیبرال می‌باشد. بعد از طی مدتی

شارون که در سال ۱۹۹۹ عمل رهبری لیکود را به دست گرفته بود، کوشید تا سیاست‌های جدیدی را اعمال کند که خوشایند اکثر دست راستی‌های لیکودی نبود. به این ترتیب، باورها و تیپ شخصیتی شارون که باعث شده جز خودش به چیز دیگری معتقد نباشد وی را در راه تأسیس یک حزب جدید قرار داد. این تیپ شخصیتی به گونه‌ای است که شارون خود را فردی با اخلاص و توانا و قادر به تصدی مسئولیت‌های خطیر میهنی می‌پندارد.

۳. حمایت صهیونیست‌های افراطی از برنامه شارون: حمایت صهیونیست‌های افراطی از برنامه شارون به عنوان یک جنگ طلب کار کشته که در نبرد با فلسطینی‌ها و اعراب حضور قاطعی داشت. از دیدگاه اکثر صهیونیست‌ها، شارون به دلیل توانایی برای اتخاذ تصمیمات ویژه می‌تواند گام‌های حیاتی‌ای برای حل مناقشه اعراب و اسرائیل بردارد.

۴. اتکا به حمایت‌های آمریکا: شارون که دیدگاه‌هایش درباره مسایل خاورمیانه جدید، مبارزه با تروریسم و طرح نقشه راه با آراء و دیدگاه‌های جرج بوش بسیار نزدیک

است همواره از حمایت‌های آمریکا برخوردار بوده است. اجرای طرح یک جانبه عقب نشینی نیز بر اساس همین اتکا صورت گرفت. از این رو شارون کوشید با حزب جدید خود، به آمریکا نشان دهد که برای حرکت به سوی تجدد و تحقق صلح آماده است.

۵. تأکید ملت فلسطین بر پایان اشغال گری اسرائیل و تداوم مقاومت: تأکید ملت فلسطین بر پایان اشغال گری اسرائیل و تداوم مقاومت، برخی از راستی‌ها و چپی‌های دولت اسرائیل را به این نتیجه رسانید که باید از برخی مواضع گذشته انصراف داد. شارون در صدر این افراد بود. وی ضرورت راه حل تشکیل دو دولت را درک کرده و خواستار عملی شدن و تحقق این راه حل بود.

۶. اختلافات عمیق شارون با نتانیاهو: نتانیاهو رقیب لیکودی شارون که در عین حال برای احراز پست نخست‌وزیری با شارون رقابت می‌کند، اختلافات عمیقی با شارون داشت. در حالی که شارون اعتقاد داشت عقب نشینی باید بدون هیچ گونه گفستگویی یا مذاکره با طرف فلسطین

صورت گیرد و دولت عبری هیچ شریک مذاکره کننده‌ای را در طرف فلسطینی به رسمیت نمی‌شناسد، نتانیاهو عقب نشینی را مستلزم پذیرش شروطی از جانب طرف فلسطینی می‌دانست، از قبیل: توقف مقاومت، نابودی گروه‌های مبارز فلسطینی و خلع سلاح آنان. این اختلافات، شارون و نزدیکانش را نگران ساخت که در آینده نتوانند خواسته‌های خود را به راحتی عملی کرده و تحت فشار رقبا مجبور به عقب نشینی شوند.

(ج) رویکرد تحلیلی به جایگاه و نقش کادیم در نظام حزبی - حکومتی آینده اسرائیل

بعد از سه دهه متوالی که نظام حزبی اسرائیل تابع یک سیستم دو حزبی بود (حزب راست گرای لیکود و حزب چپ گرای کار)، اکنون با جدایی شارون از حزب لیکود و تأسیس حزب میانه روی کادیم توسط او نظام حزبی اسرائیل سه قطبی شده است. نوشتار حاضر آینده حزبی اسرائیل را در قالب رویکردهای زیر واکاوی و تحلیل می‌کند. در حال حاضر وضعیت نظام حزبی

اسرائیل به شرح زیر است:

رهبران احزاب در منش احزاب متبوعشان

مؤثر بوده است:

کادیما، که به عنوان حزب شارون شناخته می شود، به شدت متأثر از اندیشه های این شخصیت برجسته صهیونیستی است که به باورهای وی پیشتر اشاره شد.

لیکود، که سیاستهایش به خصوص در زمینه اجرای طرح جداسازی یک جانبه، به باورهای نتانیاهو و نیز مخالفتش با سیاستهای شارون، گره خورده است. حزب کار، که سیاستهایش مرهون منش رهبر جدید این حزب است که شعار حمایت از فقرا، بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی صهیونیستها را سر داده است. عمیر پرتص رهبر حزب کار و عضو اتحادیه کارگران اسرائیل می باشد.

۳. در شرایط کنونی، هر سه حزب در تلاشند تا اولویت برنامه های حزبی خود را به مسایل اقتصادی و اجتماعی تخصیص دهند. از این رو تفاوت بنیادین در برنامه های انتخاباتی آنها به چشم نمی خورد. تنها تفاوت عمده در آن است که برنامه های اقتصادی و اجتماعی در رأس

۱. راست گرایان مذهبی: شامل اتحاد

میهنی، یهودت هتوراه، مفسدال که تحت رهبری لیکود و نتانیاهو قرار دارند.

۲. راست گرایان میانه رو: که

رهبریشان را شارون برعهده دارد و با پیوستن چهره های برجسته لیکود چون اولمرت، شائول موفاز، آوی دیختر، تساهی هنکبی و لونی و نیز گروهی از اعضای حزب کار چون شیمون پرز، حاییم رامون و ایتسیک، حزب کادیما را شامل می شوند.

۳. چپ گرایان: که شامل احزاب کار،

شینوی میرتس و احزاب عربی می شوند. با توجه به مطالب بالا و مباحث ذکر شده رویکردهای زیر قابل برداشت و استنباط هستند:

۱. تأسیس کادیما و پیوستن شماری

از برجسته ترین چهره های راست و چپ به آن، باعث خواهد شد که سه حزب از نظر قدرت و توان در یک سطح قرار گیرند.

۲. هر سه حزب مزبور به شدت از

اندیشه ها و منش سیاسی رهبرانشان ملهم می باشند؛ زیرا همواره در نظام حزبی اسرائیل، شخصیت، باور و میزان محبوبیت

برنامه های حزب کار به عنوان مدافع اصلی فقرا قرار دارد.

۴. با توجه به مسایل سیاسی و امنیتی جاری در اراضی اشغالی، حزب لیکود و کادیمما اولویت را به این پاره از مسایل قرار داده و بر آن مانور خواهند داد.

۵. پیش بینی نتایج انتخابات ماه مارس ۲۰۰۶ اندکی دشوار می نماید ولی نوشتار حاضر بر این باور است که کادیمما به دلایل زیر از شانس بیشتری برای پیروزی برخوردار است:

الف. شخصیت کاریزماتیک شارون: هر چند شارون در واقع یک میت سیاسی است اما به دلیل آنکه مهره کهنه کار در عرصه های جنگ و سیاست در اسرائیل به حساب می آید، توانسته اعتماد اکثریت صهیونیستها را به خود جلب کند.

ب. جایگاه سیاسی کادیمما در مقایسه با دو حزب دیگر: عضویت شخصیت‌های برجسته ای چون موفاز وزیر دفاع، آوی ریختر از مسئولان برجسته اطلاعاتی، اولمرت وزیر اقتصاد، پرز، رامون و الیتسیک، به کادیمما جایگاه سیاسی برجسته ای بخشیده که می تواند آن را پیروز

انتخابات پارلمانی ماه مارس کند.

د) تأثیر و پیامدهای تغییر وضعیت احزاب صهیونیستی بر مسایل منطقه ای

مسئله فلسطین: از آنجا که یکی از اهداف عمده نوشتار حاضر ارایه یک رویکرد تحلیلی در قبال تأثیر تغییر وضعیت احزاب اسرائیلی بر مسئله فلسطین است، این نوشته احتمال وقوع تغییرات در رابطه با مسئله فلسطین را ضعیف می داند. تاکنون هیچ یک از احزاب اصلی اسرائیل، توجه جدیدی در رابطه با مسئله فلسطین و راه حل پایان منازعه از خود بروز نداده اند. نتانیاهو رهبر حزب لیکود همچنان سیاست قدیمی توقف مقاومت، نابودی گروه‌های مبارز و خلع سلاح فلسطینی‌ها را پیش شرط انجام هرگونه مذاکره با طرف فلسطینی می داند. با تشکیل دولت حماسی، این پیش شرطها تقویت شده و تداوم یافته، به نحوی که نتانیاهو به صراحت خواستار کنار گذاشتن اسلحه توسط حماس شده است.

عمیر پرتص رهبر حزب کار نیز حرف جدیدی برای گفتن ندارد و تنها به

عبارتهایی چون «صلح نهایی» و «مذاکرات سریع» بسنده می‌کند. در عین حال درباره مسئله بازگشت آوارگان، عقب نشینی کامل و تشکیل دولت مستقل فلسطینی ذره‌ای به امتیازدهی به طرف فلسطینی نمی‌اندیشد. وی در یک مصاحبه با روزنامه معاریف می‌گوید: «باید مرزهای قدس را مشخص کرد ولی هیچ مذاکره‌ای در این مورد با طرف فلسطینی انجام نخواهد شد.» این امر حاکی از آن است که قدس از دیدگاه پرتص، تابع نظر صهیونیست‌ها بوده و فلسطینی‌ها هیچ حقی در رابطه با این شهر ندارند و بالاخره شارون که خود مدعی است تحول جدیدی را در وضعیت آرام و بی‌تغییر احزاب در اسرائیل ایجاد کرده، تغییر محسوسی در برنامه‌های خود صورت نداده است. وی تنها لیکود را ترک کرده تا بتواند باورهای یک جانبه‌گرایانه خود را تحقق بخشد. تداوم ساخت دیوار حایل و احداث شهرکهای صهیونیست نشین کرانه باختری و نیز بیت المقدس اسرائیل نشان دهنده تداوم رنج ملت فلسطین است. در یک جمع بندی از این تحلیل باید گفت که احزاب اصلی اسرائیل، در مورد

یهودی سازی قدس و مخالفت با مسایلی چون حاکمیت فلسطینی‌ها بر بیت المقدس حتی بر قسمت شرقی آن - طبق موافقت نامه اسلو - بازگشت آوارگان فلسطینی حتی به کرانه باختری و نوار غزه و همچنین عقب نشینی به مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ اتفاق نظر دارند و تنها تغییر بنیادین که در این میان به وجود آمده است، موافقت راست گرایان «اسرائیلی» با عقب نشینی از بخشهایی از کرانه باختری و نوار غزه است که آن هم به دلیل مقاومت و پایداری ملت فلسطین حاصل شده است. با این اوصاف تحلیل نوشتار حاضر آن است که پیروزی هریک از سه حزب صهیونیستی، تغییر محسوسی در آینده حاکمیت ملت فلسطین بر سرزمینشان ایجاد نخواهد کرد. از زمان نشست مادرید در سال ۱۹۹۱ تاکنون حزب لیکود و حزب کار هریک سه مرتبه بر سرکار آمده‌اند و هیچ تغییری در مسئله فلسطین ایجاد نشده است.

### فرایند صلح

با توجه به رویکردهای یاد شده، استنباط می‌شود فرایند صلح و مذاکرات



فلسطینی - اسرائیلی همچنان به صورت  
گره کوری باقی بماند. زمانی که نتانیا هو بر  
ضرورت خلع سلاح تأکید می کند و در حالی  
که پرتص سخن از عدم حاکمیت فلسطین بر  
قدس به میان می آورد و در شرایطی که  
شارون به سیاست تداوم ساخت دیوار حایل  
تأکید می کند، نمی توان امیدوار بود که  
هیچ یک از احزاب بزرگ اسرائیل فرایند  
صلح را به پیش برند. در بیانیه اصول حزب  
کادیمما به صراحت بر مبارزه با ترور و ساخت  
دیوارهای امنیتی حایل تأکید شده و چنین  
آمده است: اسرائیل ساخت دیوار حایل را به  
سرعت پیش خواهد برد که هدف اصلی آن  
افزایش ضریب امنیتی شهروندان اسرائیلی  
است. در بخش دیگری از این بیانیه آمده:  
دولت اسرائیل تلاش خواهد کرد  
فلسطینیان را تقویت نموده و آنها را در  
راستای مسیر جامعه بین المللی قرار دهد  
که البته لازمه این امر خلع سلاح  
سازمانهای تروریستی است. در جای جای  
این بیانیه مبارزه با ترور، آزادی از ترور، خلع  
سلاح تروریستها و سازمانهای تروریستی  
آمده است. با چنین فضایی امید به تحقق  
صلح از جانب اسرائیلی ها بی معنی است.

### مناسبات ایران

با توجه به اینکه خطوط قرمز رژیم  
صهیونیستی که به موجودیت نامشروع آن  
تداوم بخشیده همواره مورد اتفاق همه  
احزاب سیاسی اسرائیل بوده، تغییر در  
وضعیت نظام حزبی نمی تواند این اندیشه را  
قوت بخشد که احتمالاً تغییراتی نیز در  
رابطه با موضع گیریهای مغرضانه تل آویو در  
قبال تهران صورت خواهد پذیرفت. اولمرت،  
موفاز و هنگبی کادیمایی، نتانیا هوئی  
لیکودی و پرتص وابسته به حزب کار بارها بر  
سیاست ممنوعیت فعالیت های اتمی ایران  
تأکید کرده اند و هر یک در مقاطع زمانی  
مختلف و جداگانه خواستار ارجاع پرونده  
اتمی ایران به شورای امنیت شده اند.  
دشمنی ایدئولوژیک ایران و اسرائیل، آن دو  
را در یک رویارویی عمیق قرار داده که  
شکاف پر نشدنی این رویارویی، با نابودی  
اسرائیل پر می شود. در اسرائیل احزاب  
به مثابه ظروفی هستند که در شکل و ظاهر  
متفاوتند اما در ماهیت از یک جنس بوده و  
مظروفاتشان نیز متشابه است. در این جو،  
کادیمما، لیکود و کار همگی یک روی  
سکه اند و روی دیگر آن مخالفت و عناد با

# تحلیل بحران ایران و آژانس انرژی اتمی براساس مدل مکعب بحران

صمد قائم پناه

دانشجوی دوره دکتری رشته روابط بین الملل

واحد علوم و تحقیقات

جمهوری اسلامی ایران است. حتی در سطح منطقه ای نیز نمی توان انتظار داشت که تغییرات حزبی اسرائیل، تحولاتی شگرف ایجاد کند. این نگرش را در موضع گیری خنثی سران کشورهای عربی نیز می توان مشاهده کرد. قدر مسلم آن است که در اسرائیل مهره ها جابه جا می شوند، اما رویکردها به قوت خود باقی خواهند ماند.

## مقدمه

یکی از مباحث مهمی که در مدیریت بحرانهای بین المللی وجود دارد، شناخت نوع و ماهیت بحران است. براساس این فرض مدلهای شناخت متفاوت و گوناگونی از سوی متخصصان و دست اندرکاران حوزه مدیریت بحرانها طرح شده است. یکی از این مدلها، مدل مکعب بحران است. در آن بحرانها براساس ۳ نوع معیار و شاخص به این شرح طبقه بندی می شوند: ۱. درجه آگاهی و غافلگیری؛ ۲. عامل زمان؛ و ۳. درجه پیش بینی آن. براساس این ۳ معیار، در این مدل هشت نوع بحران طبقه بندی شده اند که ماهیتاً با همدیگر متفاوت هستند، این بحرانها عبارتند از: ۱. بحرانهای شدید؛ ۲. بحرانهای نوظهور (بدعتی)؛ ۳. بحرانهای